

انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه آن‌ها با خشونت خانگی علیه زنان

محمدامین کنعانی^۱

اقباله عزیزخانی^۲

حوریه کلاتنری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۲۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴

چکیده

خانواده غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود اما خشونت خانگی در ابعاد مختلف آن بخشی از تجربه زیسته بسیاری از زنان ایرانی است. این تجربه در اثر داشتن یا نداشتن انواع سرمایه ممکن است متفاوت باشد لذا، پژوهش حاضر به نقش انواع سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازد. نمونه تحقیق حاضر با حجم ۳۹۳ نفر (۲۰۸ مرد و ۱۸۵ زن متأهل بالای ۱۰ سال) بر اساس روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده و سهمیه‌ای اجرا گردید. مناطق پنج‌گانه شهر رشت و جنسیت برای طبقه‌بندی به کار گرفته شدند. چهارچوب پژوهش حاضر نظریه سرمایه بورديو بوده است. نتایج این پژوهش نشان داند که بین انواع سرمایه در اختیار آزمودنی‌ها و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معنادار معکوس وجود دارد. به نوعی که آن دسته از پاسخگویانی که از سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بالاتری برخوردار هستند از پایین‌ترین میزان خشونت خانگی علیه همسرانشان برخوردار بوده‌اند و بالعکس.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی.

^۱ - عضو هیأت علمی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، kanani@guilan.ac.ir

^۲ - عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال

^۳ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد پژوهشگری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال horieh3475@yahoo.com

مقدمه

خشونت خانگی علیه زنان مسأله‌ای جهانی بوده و در اغلب جوامع قابل مشاهده است. اگرچه زنان هم می‌توانند علیه مردان خشونت به خرج دهند اما نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که زنان هشت مرتبه بیشتر از مردان در معرض خشونت همسرانشان هستند (سولر^۱ و همکاران، ۲۰۰۱: ۷۳۹-۷۲۱). در پیمایش‌های انجام شده در نقاط مختلف جهان ۱۰ تا بیش از ۵۰ درصد از زنان به نحوی از انحاء مورد بدرفتاری همسرانشان واقع شده‌اند و در نزدیک به یک سوم تا نیمی از موارد، بدرفتاری فیزیکی با خشونت روانی همراه بوده است (همتی، ۱۳۹۰: ۲۵۷-۲۲۷). این آمارها حاکی از آن است که اگرچه خانواده غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود اما خشونت خانگی بخشی از تجربه زیسته بسیاری از زنان است. با وجود این که زنان اکنون از حمایت‌های خوبی برخوردار هستند، با این همه هنوز این گونه خشونت‌ها بسیار رایج است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۲۱۸). بنا بر این می‌توان گفت، خشونت خانگی علیه زنان هنوز جزو مسائل اجتماعی حاد به شمار می‌رود و در تمام مناطق جغرافیایی و در میان تمام گروه‌های دینی، نژادی و در تمام سطوح تحصیلی، شغلی، اقتصادی و اجتماعی مشاهده می‌شود. در ایران متأسفانه آمار دقیقی از پدیده خشونت خانگی علیه زنان وجود ندارد. حتی در سایت سازمان پزشکی قانونی که متولی انتشار آمارهای مرتبط با این حادثه است نیز هیچ گونه آماری ارائه نشده است. صرف نظر از چگونگی برداشت و پذیرش و یا رد خشونت خانگی از طرف افراد، مشاهدات تجربی و شواهد نشان می‌دهند که در خانواده‌های ایرانی نیز همسرآزاری گسترده وسیعی دارد (مجوزی، ۱۳۸۱: ۶)، ولی به علل مختلف پنهان می‌ماند (اسلاملو و بوشهری، ۱۳۸۵: ۶۲). نتایج یک بررسی گسترده که در ۲۸ مرکز استان کشور انجام شد نشان داد که در ۶۶ درصد خانواده‌های مورد بررسی، زنان دست کم یکبار از ابتدای زندگی مشترک، خشونت را تجربه کرده‌اند و ۳۰ درصد خانوارها خشونت فیزیکی جدی و حاد و ۱۰ درصد خانوارها خشونت‌های منجر به صدمات موقت و دایم گزارش شده است (مرکز مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت بهداشت، ۱۳۸۰ به نقل از دهقان، ۱۳۹۰: ۳۴).

به رغم این واقعیت که خانواده در فرهنگ ایران اسلامی از منزلت والایی برخوردار است، بررسی‌ها حاکی از آن است که خشونت‌های خانگی علیه زنان در مناطق مختلف کشور در حال افزایش است. یکی از استان‌هایی که در آن آمارها و گزارش‌های پزشکی قانونی نشان دهنده افزایش این مسأله‌ی اجتماعی است استان گیلان می‌باشد. اگرچه پزشکی قانونی آماری را در ارتباط با همسرآزاری در سایت خود ارائه نداده است ولی در مصاحبه‌هایی که مسئولین این سازمان انجام داده‌اند می‌توان نشانه‌های افزایش این پدیده را در سال‌های اخیر مشاهده کرد. به عنوان مثال می‌توان به افزایش ۱۸ درصدی همسرآزاری در استان گیلان در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال ۱۳۸۸ و افزایش ۵ درصدی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ اشاره کرد (فارس نیوز، ۱۳۹۰/۱۰/۲۱). در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۲ تعداد ۲۰۴۲ مورد مراجعه به

^۱. Soler

پزشکی قانونی به دلیل خشونت مرد علیه زن وجود داشته است. اگرچه این رقم نسبت به مدت مشابه در سال قبل حدود ۲ درصد کاهش نشان می‌دهد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲/۱۱/۹)، ولی مقدار آن نسبت به تمام سال‌های ماقبل ۱۳۹۱ بیشتر است.

به دلیل اهمیت مسأله تاکنون مطالعات مختلفی بر روی این مسأله انجام شده است. مطالعات را می‌توان از نظر نوع نظریات و متغیرهایی که به کار گرفته اند دسته بندی کرد. اغلب این پژوهش‌ها ترکیبی از نظریات مختلف و گاهاً متضاد ارائه شده در حوزه‌های علمی مختلف به ویژه روانشناسی و جامعه‌شناسی را به عنوان پایه استخراج فرضیات خود به کار گرفته‌اند. به عنوان مثال، سیاهپوش و دشتی نژاد (۱۳۹۰) با استفاده از نظریه‌هایی همچون نظریه ناکامی-پرخاشگری، رویکرد جامعه شناختی، فمینیسم اگزیستانسیالیست، همچنین نظریات منابع و تضاد؛ آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) با استفاده از نظریه یادگیری اجتماعی، منابع، جامعه پذیری جنسیتی، اثرات تعامل و نظریه کنش متقابل؛ طزری (۱۳۸۶) با استفاده از رویکردهای متعدد جامعه شناختی از قبیل نظریات فمینیستی، نظریه اقتدار و سلطه، نظریه تضاد، نظریه نقش‌ها و نظریه منابع؛ سعی کرده‌اند که عوامل مختلف مؤثر بر این پدیده را مورد بررسی قرار دهند. برخی از پژوهش‌های انجام شده تعداد کمتری از نظریات را استفاده و سعی کرده‌اند که بحث خود را به صورتی متمرکز ارائه نمایند. به عنوان مثال، سعیدخانی و همکاران (۱۳۸۹) با استفاده از دو نظریه یادگیری اجتماعی و منابع؛ ساعی و نیک نژاد (۱۳۸۸)، مراد پناه (۱۳۸۷) و همّتی (۱۳۸۳) با تلفیق نظریات مختلف فمینیستی از جمله دیدگاه‌های سنت گرا و لیبرال-روانی به تبیین این پدیده پرداختند. برخی از مطالعات انجام شده بدون اشاره به نظریه خاصی سعی کرده‌اند که عوامل و متغیرهای مهم مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان را بررسی کنند. وحید و همکاران (۱۳۸۹)؛ علمی و تیغ زن (۱۳۸۷)؛ نریمانی و محمدیان (۱۳۸۴)؛ رئیسی (۱۳۸۱) را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

پژوهش‌های انجام گرفته در خارج از کشور بیشتر به دنبال یافتن عوامل مشخص‌تری در ارتباط با بروز خشونت خانگی علیه زنان بوده‌اند. به عنوان مثال، هوفتان (۲۰۱۲) تأثیر تضادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و میان فردی و همچنین روابط قدرت و الگوهای نابرابر، هیبتاس و روابط سوژه و سطوح ساختاری؛ لاینس^۱ و همکاران (۲۰۱۰) عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و جغرافیایی؛ کیمونا و جامبا^۲ (۲۰۰۳) سکونت در خانه‌های فقیرتر، مسیحی بودن، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، داشتن شغل‌های بدون تخصص، تحصیلات زنان، سن همسر، تعداد فرزندان، تحصیلات شوهر؛ جکسون^۳ (۲۰۰۸) سن، موقعیت شغلی، فعالیت‌های مذهبی و استفاده از الکل؛ هنکاک^۴ (۲۰۰۶) با رویکرد اکولوژیک به عوامل ساختاری مانند سرویس‌های حمایتی در شهرها و اجتماعات کوچک؛ ماریا روی (۲۰۰۳) مشاجره بر سر پول، حسادت، مسائل جنسی، مصرف الکل و اعتیاد به مخدر از طرف شوهر،

^۱: Linos

^۲: Kimuna & Djamba

^۳: Jakson

^۴: Hancock

اختلاف بر سر فرزندان، بیکاری شوهر، علاقه زن به کارکردن در بیرون از منزل، بارداری و مصرف الکل و مواد مخدر؛ حاج یحیی (۲۰۰۲) زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی عرب؛ کوکر^۱، مک-کوان^۲ و کینگ^۳ (۲۰۰۰) سوء مصرف مواد مخدر و الکل در مردان؛ مایلز^۴ (۱۹۹۹) سطح پایین‌تر آموزش و درآمد مردان نسبت به زنان؛ نمونه‌هایی از این نوع پژوهش‌ها هستند

درباره علل و عوامل بروز، شیوع و افزایش رفتارهای خشونت آمیز، اندیشمندان و کارشناسان مختلف، نظرات کاملاً متفاوتی دارند و سعی کرده‌اند که مسأله را در سه سطح خرد (فردی و خانوادگی)، میانی (محیط و وضعیت طبقاتی)، و کلان (شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه مانند مردسالاری) مورد بررسی قرار دهند (اعزازی، ۱۳۸۳). در اغلب این بررسی‌ها خشونت عمدتاً به عنوان تابعی از یک وضعیت در نظر گرفته شده است در حالی که بنا به عقیده جامعه‌شناسانی مانند بوردیو (۱۳۸۴) انسان‌ها صرفاً تابع قواعد ساختاری نیستند بلکه قواعد ساختاری را در استراتژی‌های‌شان به خدمت می‌گیرند. این ارتباط تنگاتنگ و دیالکتیکی بین قواعد ساختاری و نحوه به کارگیری آنها باعث شکل‌گیری کنش‌های انسانی در جامعه می‌گردد. و از آنجایی که خشونت به عنوان یک کنش بهتر قابل درک است می‌توان آن را بر مبنای این رابطه دیالکتیکی بین قواعد ساختاری جامعه (میدان‌های اجتماعی) و عادت‌واره‌های انسانی به کار گیرنده آنها بهتر تبیین نمود. در این رابطه اشکال مختلف سرمایه (سرمایه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) را که فرد در اختیار دارد، می‌توان به عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار بر بروز و یا پیشگیری از خشونت مردان علیه زنان در انواع گوناگون آن دانست.

در حقیقت در اختیار داشتن و یا نداشتن اشکال متفاوت سرمایه به ویژه سرمایه فرهنگی همان‌طور که بوردیو مدعی است به شکل‌گیری ذاتقه و عادت‌واره‌ای منجر می‌گردد که می‌تواند فرد را به سمت ارتکاب و یا خودداری از ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز خانگی علیه همسر همانند رفتارهای اجتماعی دیگری که تحت تأثیر عادت‌واره‌ها شکل می‌گیرند سوق دهد. به گفته بوردیو فعالیت‌های اجتماعی انسان تحت تأثیر میدان‌ها و عادت‌واره‌هایی است که ساختارهای ذهنی‌مان را شکل بخشیده‌اند. لذا تحقیق پیش رو به بررسی رابطه انواع سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با انواع رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان می‌پردازد. در واقع این پژوهش می‌خواهد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چه ارتباطی بین انواع سرمایه در دسترس پاسخگویان و ارتکاب یا مرتکب نشدن رفتارهای خشونت آمیز علیه زنان وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها ابتدا توصیفی از انواع خشونت خانگی علیه زنان و میزان بروز آنها و همچنین انواع سرمایه در اختیار افراد ارائه خواهد شد و سپس، سعی خواهد شد که رابطه بین انواع سرمایه و انواع خشونت توضیح داده شود.

۱ : Coker

۲ : MC Keown

۳ : King

۴ : Miles

چارچوب نظری

نظریه بورديو تبیینی مناسب جهت مطالعه کنش اجتماعی افراد (خشونت خانگی علیه زنان) در اختیار محققین قرار می‌دهد. گفته‌ی بورديو «جامعه انسانی نظامی متشکل از طبقه‌ها، قشرها و لایه‌های مختلف اجتماعی است، پایگاه و موقعیت‌های اجتماعی کنشگران، همانند و یکسان نیست. هر موقعیت اجتماعی با ایجاد قالب‌های رفتاری معین - نوع سلیقه و شیوه‌ی سخن گفتن، لباس پوشیدن، آرایش کردن، رفتارهای اجتماعی همچون کنش متقابل با دیگران، نوع رابطه فرد با همسر و فرزندان و ... سبک ویژه‌ای را برای کنشگران خود پدید می‌آورد.

از نظر بورديو (۱۹۸۶) سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد، واقع شود. سرمایه اساساً به سه صورت دیده می‌شود: سرمایه اقتصادی (دارایی، مالی و مادی) که شامل اموال و دارایی‌های می‌گردد که قابلیت تبدیل شدن به پول را دارند، سرمایه فرهنگی (کالا، مهارت‌ها و عناوین نمادین کمیاب) که در برگزیده تحصیلات، کالاهای نمادین و فرهنگی مثل کتاب‌های غیر درسی و کالاهای صوتی و تصویری است و سرمایه اجتماعی (منابعی که به صرف عضویت در گروه به فرد تعلق می‌یابد) که شامل سطوح روابط اجتماعی فرد، میزان اعتماد اجتماعی، روابط متقابل با سایر اعضای خانواده و گروه‌های اجتماعی است (راب استونز، ۱۳۸۷: ۳۳۵). عادت‌واره هر فرد نیز به واسطه قرار گرفتن در میدان اجتماعی که متشکل از انواع سرمایه است شکل می‌گیرد، به گفته بورديو، عادت‌واره حاکی از وضعیت، حالت یا ریخت ظاهر معمول و عادت شده خصوصاً در ارتباط با بدن است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

عادت‌واره اکتسابی بوده و با موقعیت در رابطه است، این قالب‌ها بین افرادی که در معرض تجارب مشابه قرار می‌گیرند، منجر به شکل‌گیری سبک زندگی مشترکی می‌گردد. با این همه هر فرد گونه منحصر به فردی از آن قالب را در اختیار داشته و عمل می‌کند (واکوانت، ۱۳۷۹: ۳۳۴ به نقل از راب استونز، ۱۳۸۷: ۳۳۶). عادت‌واره محصول شرایط ساختاری اجتماعی فرد است و اعمال اجتماعی کنشگر را به شیوه‌ای ساختار می‌بخشد که شرایط عینی هستی اجتماعی را باز تولید می‌کند، به عبارت دیگر افرادی با موقعیت ساختاری و طبقاتی مشترک تجربه‌های مشابه و تکرار شونده دارند که عادت‌واره مشترکی ایجاد می‌کنند، که این عادت‌واره به نوبه‌ی خود به اعمال اجتماعی آنان ساختار می‌بخشد و دستورات عمل‌هایی را تنظیم و اعمال کنشگران را محدود می‌سازد (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۹۸-۱۹۷). «عادت‌واره» مجموعه‌ای از خلق و خواهی فراهم آمده در شخصیت کنشگر است که نحوه‌ی مواجهه‌ی او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد» (بورديو، ۲۰۰۳: ۲۸-۱۲). به اذعان بورديو اگر می‌خواهیم جهان اجتماعی را بهتر بشناسیم باید ایده‌ی سرمایه، انباشت آن و تأثیرات آن را مجدداً به جهان اجتماعی معرفی کنیم (شارع پور و خوشفر، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۳۳).

به اعتقاد بورديو عادت‌واره‌های فرد تحت تأثیر ساختار ذهنی (منش) ناشی از در اختیار داشتن انواع سرمایه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد. افراد بر پایه تملک انواع سرمایه، عادت‌واره‌ها و الگوهای رفتاری ویژه‌ای را برای خود در پیش می‌گیرند. در ارتباط با خشونت خانگی می‌توان گفت که

نحوه دسترسی به انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به شکل‌گیری عادت‌واره و خلق و خوی رفتاری ویژه وابسته به هر موقعیت خشونت‌آفرین انجامیده که به نوبه خود در کنش اجتماعی خشونت‌آمیز افراد تجلی می‌یابد. انواع سرمایه‌هایی که فرد در اختیار دارد زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط اجتماعی مختلف در بین گروه‌های اجتماعی مختلف می‌گردد، روابط خانوادگی فرد نیز تحت تأثیر برخورداری از انواع سرمایه شکل می‌گیرد.

به عبارت دقیقتر، برخورداری از سرمایه اقتصادی (تمکن مالی) نوع رابطه بین زن و شوهر را تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از مشکلات اجتماعی زوجین را حل خواهد نمود و شاید این گونه به نظر برسد که در زمینه خشونت اقتصادی افرادی که از سرمایه اقتصادی بالاتری برخوردار هستند از کمترین میزان خشونت اقتصادی علیه همسرانشان برخوردارند

در زمینه برخورداری از سرمایه فرهنگی (تحصیلات و مصرف کالاهای فرهنگی)، افرادی که از تحصیلات پایین‌تری برخوردار هستند، از کالاهای فرهنگی کمتری استفاده می‌نمایند، ترجیحات زیبایی‌شناسانه متفاوتی نیز با گروهی دارند که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار هستند و چنین تفاوت‌هایی در برخورداری از سرمایه فرهنگی روابط زناشویی این دو گروه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در نگاه اول این گونه به نظر می‌رسد که، افرادی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردار هستند بیشتر به خشونت‌های خانگی چون خشونت عاطفی، روانی، اجتماعی دست می‌زنند و بالعکس.

همچنین در اختیار داشتن سرمایه اجتماعی و دامنه روابط اجتماعی بالاتر به فرد این امکان را می‌دهد که از قدرت و بینش اجتماعی، فرهنگی بالاتری برخوردار بوده و به نحوه مناسبی از پس مشکلات و مدیریت آنها در زندگی زناشویی برآید و این طور به نظر می‌رسد که این گروه از افراد با سرمایه اجتماعی بالاتر کمترین میزان خشونت علیه زنانشان را نشان دهند.

روش‌شناسی

داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه جمع گردید. پاسخگویان پژوهش حاضر شامل مردان و زنان بالاتر از ۱۰ سال حداقل یکبار ازدواج کرده‌ای هستند که تجربه زندگی زناشویی را دارند. با مراجعه به سازمان برنامه‌ریزی استان مشخص گردید که جمعیت ۱۰ساله و بالاتر حداقل یک بار ازدواج کرده در مجموع ۳۸۴۷۴۲ نفر بودند که از این تعداد، سهم زنان ازدواج کرده ۴۷ درصد و سهم مردان ازدواج کرده ۵۳ درصد بوده است، و حجم نمونه پژوهش با استفاده از فرمول کوکران ۳۹۳ نفر محاسبه گردید که بر اساس ترکیب جنسی جامعه آماری تعداد ۱۸۵ زن و ۲۰۸ مرد به عنوان نمونه انتخاب شدند. باتوجه به این که شهرستان رشت دارای ۵ منطقه می‌باشد، حجم نمونه پژوهش متناسب با ترکیب جنسی جمعیت ازدواج کرده در هر منطقه به دست آمده است. جدول زیر ترکیب حجم نمونه متناسب با حجم جامعه‌ی آماری را نشان داده شده است:

جدول ۱. توزیع جمعیت نمونه به تفکیک جنسیت و منطقه شهری

تعداد زن	درصد در کل	حجم نمونه	تعداد مرد	درصد در کل	حجم نمونه
----------	------------	-----------	-----------	------------	-----------

منطقه اول	۷۷۸۷۰	۲۴.۱۴	۴۴ نفر	۴۳۷۸۳	۲۴.۲۱	۵۱ نفر
منطقه دوم	۷۲۷۶۳	۲۲.۹۸	۴۲ نفر	۴۱۴۶۵	۲۲.۹۲	۴۸ نفر
منطقه سوم	۳۱۸۲۷	۹.۶۱	۱۹ نفر	۱۷۷۶۲	۹.۸۲	۲۰ نفر
منطقه چهارم	۹۵۳۸۰	۲۹.۳۷	۵۴ نفر	۵۳۶۵۹	۲۹.۶۷	۶۲ نفر
منطقه پنجم	۴۵۴۷۸	۱۳.۸۹	۲۶ نفر	۲۴۱۷۷	۱۳.۳۶	۲۷ نفر
کل	۲۰۳۸۹۶	۰.۱۰۰	۱۸۵ نفر	۱۸۰۸۴۶	۰.۱۰۰	۲۰۸ نفر
کل جمعیت	۳۸۴۷۴۲					
جمعیت به درصد	۱۰۰.۰					
			زن		مرد	
			۰.۴۷		۰.۵۳	

در این پژوهش، شاخص سرمایه اقتصادی خانواده پاسخگویان به کمک معرف‌هایی چون میزان هزینه خانواده، قیمت منزل مسکونی، قیمت اتومبیل، منزلت شغلی پاسخگو و همسر؛ شاخص سرمایه اجتماعی خانواده از ترکیب معرف‌هایی همچون مشارکت عمومی، درگیری اجتماعی و اعتماد عمومی؛ شاخص سرمایه فرهنگی خانواده از ترکیب معرف‌هایی همچون میزان تحصیلات پاسخگو، همسر، پدر و مادر پاسخگو، مادر و پدر همسر پاسخگو، تعداد کالاهای صوتی و تصویری، میزان مطالعه کتاب در هفته، تعداد کتاب‌های غیر درسی، روش مشاهده فیلم و روش به دست آوردن اطلاعات به دست آمده است. پس از تهیه و تدوین شاخص‌ها و طراحی صورت اولیه پرسش نامه، مطالعه‌ای مقدماتی انجام گرفت. هدف از این مطالعه مقدماتی تعیین میزان اعتبار و پایایی شاخص‌ها و اصلاح و نهایی کردن پرسشنامه تحقیق بود. مطالعه مقدماتی روی یک نمونه‌ی ۳۰ نفری از نمونه‌های مورد بررسی در سطح شهر رشت صورت گرفت. برای ارزیابی میزان اعتبار یا روایی ابزار پژوهش از روش اعتبار صوری و برای سنجش میزان اعتماد یا پایایی مقیاس‌ها، بعد از انجام دادن پیش‌آزمون، از آلفای کرونباخ استفاده شد. آلفای کرونباخ انواع خشونت خانگی و انواع سرمایه بین ۰.۷ تا ۰.۹ بوده است که نشانگر حد قابل قبول برای پایایی مقیاس‌های مورد استفاده در پرسشنامه می‌باشد. در این پژوهش به دلیل این که توزیع داده‌های مورد بررسی نرمال نبوده‌اند از آزمون ناپارامتریک ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. تجزیه و تحلیل فرضیات نیز با استفاده از نرم افزار SPSS۱۹ مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۲ توزیع انواع خشونت را در نمونه مورد بررسی به تفکیک مردان و زنان (مردان به عنوان عاملان خشونت علیه زنان در خانواده و زنان به عنوان افراد خشونت دیده) نشان می‌دهد. همان طور که در جدول مشاهده می‌شود، از نظر اعلام عمل خشونت از طرف مردان و زنان در خانه، به غیر از خشونت فیزیکی و خشونت عاطفی در سایر انواع خشونت، تفاوت بین دو جنس کمتر است. در حالی که ۶۲ درصد از مردان اعلام کرده‌اند که میزان خشونت فیزیکی آنها نسبت به زنانشان پایین و یا در حد صفر است، فقط ۳۲ درصد از زنان در نمونه اعلام کرده‌اند که میزان خشونت فیزیکی شوهرانشان پایین و

یا در حد صفر است. همچنین، در حالی که فقط ۱۰ درصد از مردان به خشونت عاطفی در حد بالا اشاره کرده‌اند، بیش از ۳۱ درصد زنان به خشونت عاطفی در سطح بالایی همسرانشان اشاره کرده‌اند.

جدول ۲. توزیع انواع خشونت در میان پاسخگویان

جنسیت	مرد				زن			
	پایین	متوسط	بالا	کل	پایین	متوسط	بالا	کل
فیزیکی	۱۲۹	۵۷	۲۲	۲۰۸	۶۰	۸۹	۵۸	۱۸۵
	۶۲	۲۷.۴	۱۰.۶	۱۰۰.۰	۳۲.۴	۴۸.۱	۱۹.۵	۱۰۰.۰
عاطفی	۵۴	۱۳۳	۲۱	۲۰۸	۳۲	۹۵	۵۸	۱۸۵
	۲۶	۶۳.۹	۱۰.۱	۱۰۰.۰	۱۷.۳	۵۱.۴	۳۱.۴	۱۰۰.۰
روانی	۴۹	۱۳۸	۲۱	۲۰۸	۵۰	۱۰۷	۲۸	۱۸۵
	۲۳.۹	۶۶.۳	۱۰.۱	۱۰۰.۰	۲۷	۵۷	۱۵.۱	۱۰۰.۰
کلامی	۱۶۴	۴۰	۴	۲۰۸	۱۳۲	۴۱	۱۲	۱۸۵
	۷۸.۸	۱۹.۲	۲	۱۰۰.۰	۷۱.۴	۲۲.۲	۶.۵	۱۰۰.۰
اقتصادی	۱۱۳	۷۶	۱۹	۲۰۸	۹۰	۵۰	۴۵	۱۸۵
	۵۴.۳	۳۶.۵	۹.۱	۱۰۰.۰	۴۸.۶	۲۷	۲۴	۱۰۰.۰
جنسی	۱۵۹	۴۹	۰	۲۰۸	۱۳۹	۴۶	۰	۱۸۵
	۷۶.۴	۲۳.۶	۰	۱۰۰.۰	۷۵.۱	۲۴.۹	۰	۱۰۰.۰
اجتماعی	۶۸	۱۲۴	۱۶	۲۰۸	۸۸	۷۰	۲۷	۱۸۵
	۳۲.۷	۵۹.۶	۷.۷	۱۰۰.۰	۴۷.۶	۳۷.۸	۱۴.۶	۱۰۰.۰

از نظر خشونت‌های از نوع روانی، کلامی و جنسی علیه زنان در خانه تفاوت چندانی در اظهارات مردان و زنان مشاهده نمی‌شود. همچنین، هیچیک از زنان و مردان خشونت جنسی در سطح بالا گزارش نکرده‌اند. ولی، در مورد خشونت اقتصادی، در حالی که کمتر از ۱۰ درصد مردان خشونت اقتصادی بالایی را نسبت به زنان اعلام کرده‌اند، ۲۴ درصد زنان خشونت اقتصادی بالایی از طرف شوهران خود گزارش کرده‌اند. همچنین، زنان احساس می‌کنند که از نظر اجتماعی خشونت بیشتری را متحمل می‌شوند. در مجموع می‌توان گفت، اظهار اعمال خشونت مردان نسبت به همسرانشان متمایل به پایین و اظهار زنان در مورد خشونت دیدگی از شوهرانشان متمایل به بالا است.

جدول شماره ۳ توزیع انواع سرمایه خانواده‌های پاسخگویان را نشان می‌دهد. نتایج حاصل تفاوت‌های اساسی بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده‌های زنان و مردان در نمونه را نشان نمی‌دهند ولی سرمایه اقتصادی خانواده مردان و زنان نمونه را قابل توجه است. در حالی که فقط ۳۴ درصد از خانواده مردان پاسخگو از سرمایه اقتصادی پایینی برخوردارند، نزدیک به ۶۴ درصد زنان از خانواده‌هایی با سرمایه اقتصادی پایین بوده‌اند.

جدول ۳. توزیع انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در میان پاسخگویان

جنسیت	سرمایه اقتصادی		سرمایه اجتماعی		سرمایه فرهنگی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	پایین	۷۲	۳۴.۶	۳۲	۱۵.۴	۵۷.۲
	متوسط	۶۱	۲۹.۳	۱۱۱	۵۳.۴	۳۲.۲
	بالا	۷۵	۳۶.۱	۶۵	۳۱.۳	۱۰.۶
	کل	۲۰۸	۱۰۰.۰	۲۰۸	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰
زن	پایین	۱۱۸	۶۳.۸	۴۱	۲۲.۲	۶۷.۶
	متوسط	۳۴	۱۸.۴	۷۳	۳۹.۵	۲۴.۹
	بالا	۳۳	۱۷.۸	۷۱	۳۸.۴	۷.۶
	کل	۱۸۵	۱۰۰.۰	۱۸۵	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰

مقایسه سرمایه اجتماعی مردان و زنان نشان می‌دهد که خانواده‌های زنان پاسخگو از سرمایه اجتماعی بالاتری نسبت به خانواده‌های مردان پاسخگو برخوردارند. هرچند ۲۲.۲ درصد زنان و ۱۵.۴ درصد مردان از سرمایه اجتماعی خانوادگی پایینی برخوردار بودند ولی ۳۸.۴ درصد از زنان در مقابل ۳۱.۳ درصد مردان از خانواده‌هایی با سرمایه اجتماعی بالا بوده‌اند. در مورد سرمایه فرهنگی وضعیت برعکس بوده است. هرچند تفاوت سرمایه فرهنگی خانواده‌های زنان و مردان چندان گسترده و زیاد به نظر نمی‌رسد.

به منظور بررسی همبستگی بین متغیر وابسته (خشونت خانگی علیه زنان) و متغیرهای مستقل (انواع سرمایه) از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده گردیده است. همان طور که ضرایب همبستگی در جدول شماره ۵ نشان می‌دهند همبستگی معنادار و معکوسی بین انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و انواع خشونت خانگی علیه زنان وجود دارد. به عبارت دیگر، با بالا رفتن میزان انواع سرمایه افراد، از میزان خشونت خانگی علیه زنان نیز کاسته می‌شود.

از بین انواع سرمایه نقش سرمایه اقتصادی در کاهش خشونت خانگی کمتر از سایر انواع سرمایه بوده است. چنان که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌گردد میزان همبستگی معکوس سرمایه اقتصادی فقط با دو نوع خشونت فیزیکی و مالی بیش از ۰.۴ و در خشونت عاطفی بین ۰.۳ تا ۰.۴ و در سایر انواع خشونت کمتر ۰.۳ می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که هرچه میزان سرمایه اقتصادی افراد افزایش پیدا کند احتمال کاهش بیشتری در دو نوع خشونت فیزیکی و مالی وجود دارد ولی احتمال کاهش در سایر انواع خشونت پایین است.

میزان همبستگی معکوس سرمایه اجتماعی علاوه بر دو نوع خشونت فیزیکی و مالی با خشونت اجتماعی نیز بیش از ۰.۴ است. به همین دلیل می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی بیش از سرمایه اقتصادی در کاهش از خشونت خانگی علیه زنان نقش دارد و با افزایش این نوع سرمایه نه تنها خشونت فیزیکی و مالی، بلکه خشونت اجتماعی نیز در خانواده با کاهش بیشتری مواجه خواهد بود. میزان همبستگی معکوس سرمایه اجتماعی با سایر انواع خشونت نیز نسبت به سرمایه اقتصادی بالاتر است. به

عبارت دیگر افزایش سرمایه اجتماعی نقش بیشتری نسبت به سرمایه اقتصادی در کاهش خشونت خانگی علیه زنان می‌تواند داشته باشد.

در ارتباط با همبستگی معکوس سرمایه فرهنگی با انواع خشونت مشاهده می‌گردد که میزان همبستگی این نوع از سرمایه با سه نوع از خشونت فیزیکی، اجتماعی و عاطفی بیش از ۰.۴ و حتی با خشونت مالی بیش از ۰.۵ می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که سرمایه فرهنگی ارتباط بیشتری با کاهش خشونت خانگی علیه زنان دارد و با افزایش سرمایه فرهنگی میزان خشونت‌های خانگی علیه زنان به مراتب (نسبت به سایر انواع خشونت) با کاهش بیشتری رو به رو خواهد بود. نکته جالب این است که همبستگی سرمایه فرهنگی با خشونت کلامی به مراتب کمتر از همبستگی این متغیر با سایر انواع خشونت است. می‌توان گفت که با افزایش سرمایه فرهنگی جهت خشونت‌های خانگی از خشونت‌های فیزیکی و یا مالی به سوی خشونت‌های کلامی و یا روانی تغییر می‌یابد.

جدول ۴. میزان همبستگی بین انواع سرمایه و انواع خشونت خانگی علیه زنان

	سرمایه اقتصادی	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی
خ فیزیکی	-.۵۴۷**	-.۴۵۳**	-.۴۴۳**
خ عاطفی	-.۳۵۹**	-.۳۲۸**	-.۴۶۵**
خ روانی	-.۲۶۰**	-.۲۹۷**	-.۳۲۷**
خ کلامی	-.۲۳۵**	-.۳۴۵**	-.۲۳۷**
خ مالی	-.۴۰۱**	-.۴۶۱**	-.۵۷۷**
خ جنسی	-.۲۳۷**	-.۳۱۱**	-.۳۳۱**
خ اجتماعی	-.۲۷۳**	-.۴۳۵**	-.۴۲۶**

$P < .05, p < .01$

برای بررسی تفاوت همبستگی انواع سرمایه با انواع خشونت خانگی علیه زنان در بین زنان و مردان ضرایب همبستگی اسپیرمن بین متغیرهای مستقل و وابسته را برای زنان و مردان جداگانه محاسبه و در جداول شماره های ۵ و ۶ ارائه نموده‌ایم. ضرایب همبستگی اسپیرمن در هر دو جدول شماره ۵ و ۶ نشان می‌دهند که همبستگی معنادار و معکوسی بین انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و انواع خشونت خانگی علیه زنان هم در گروه مردان و هم در گروه زنان وجود دارد. به عبارت دیگر، با بالا رفتن میزان انواع سرمایه افراد، از میزان خشونت خانگی علیه زنان نیز کاسته می‌شود.

جدول ۵. میزان همبستگی بین انواع سرمایه و انواع خشونت خانگی علیه زنان در گروه

زنان

	سرمایه اقتصادی	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی
--	----------------	----------------	---------------

اقتصادی			
خ فیزیکی	-۰.۳۷۷**	-۰.۳۴۱**	-۰.۴۰۱**
خ عاطفی	-۰.۳۳۸**	-۰.۳۶۴**	-۰.۳۲۶**
خ روانی	-۰.۱۴۸*	-۰.۳۶۴**	-۰.۳۱۵**
خ کلامی	-۰.۲۶۴**	-۰.۱۹۴**	-۰.۴۳۴**
خ مالی	-۰.۲۳۸**	-۰.۴۸۵**	-۰.۴۱۹**
خ جنسی	-۰.۲۴۵**	-۰.۳۵۲**	-۰.۳۵۱**
خ اجتماعی	-۰.۲۰۸**	-۰.۴۱۴**	-۰.۴۶۰**

$P < 0.05, p < 0.01$

علی‌رغم تشابه کلی دو جدول ۵ و ۶ با جدول شماره ۴، تفاوت‌هایی نیز بین آنها مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، همبستگی معکوس بالایی (بیش از ۰.۴) را می‌توان بین خشونت فیزیکی و انواع سرمایه در اختیار مردان می‌توان مشاهده کرد. در حالی که در گروه زنان میزان این همبستگی به مراتب پایین‌تر از گروه مردان است. همچنین بین سرمایه اجتماعی در گروه مردان با ابعاد فیزیکی، عاطفی، مالی و اجتماعی همبستگی معکوس بالایی دیده می‌شود ولی همبستگی با سایر ابعاد خشونت پایین‌تر است.

جدول ۶.. میزان همبستگی بین انواع سرمایه و انواع خشونت خانگی علیه زنان در گروه

مردان

	سرمایه اقتصادی	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی
خ فیزیکی	-۰.۴۷۹**	-۰.۵۲۹**	-۰.۵۲۲**
خ عاطفی	-۰.۱۹۳**	-۰.۵۶۴**	-۰.۳۵۰**
خ روانی	-۰.۲۷۵**	-۰.۲۹۸**	-۰.۲۸۰**
خ کلامی	-۰.۱۵۱*	-۰.۲۹۹**	-۰.۲۵۱**
خ مالی	-۰.۳۱۵**	-۰.۶۵۹**	-۰.۵۱۲**
خ جنسی	-۰.۱۵۵*	-۰.۳۰۸**	-۰.۲۸۴**
خ اجتماعی	-۰.۲۳۴**	-۰.۴۳۷**	-۰.۴۰۱**

$P < 0.05, p < 0.01$

بحث و نتایج

پاسخ‌های ارائه شده از طرف پاسخگویان به گزاره‌های ابعاد مختلف خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که خشونت خانگی علیه زنان بخشی از تجربه زیسته زنان در جمعیت نمونه مطالعه حاضر بوده و انواع مختلف خشونت علیه زنان در خانواده‌های جمعیت نمونه قابل مشاهده است. اما بین مردان و زنان از نظر میزان خشونت اعمال شده بر زنان در خانواده‌ها به ویژه در چهار بعد خشونت فیزیکی، عاطفی، اقتصادی

و اجتماعی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. مردان عمدتاً تمایل به پایین نشان دادن خشونت خود علیه زنانشان در این چهار بعد خشونت دارند و بر عکس زنان عمدتاً تمایل به بالاتر بودن میزان خشونت نسبت به خودشان در این چهار بعد دارند. این مسأله بیشتر به بیش اظهاری و یا کم اظهاری دارد و می‌توان در مجموع این تفاوت‌ها را نادیده گرفت. اما در ابعاد دیگر خشونت (روانی، کلامی و جنسی) بین مردان و زنان جمعیت نمونه تفاوت چندانی مشاهده نگردید. از بین انواع خشونت میزان خشونت فیزیکی بیشتر از میزان سایر انواع خشونت و میزان خشونت جنسی کمتر از میزان سایر انواع خشونت گزارش شده‌اند.

سنجش انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که بین خانواده‌های مردان و زنان نمونه از نظر میزان سرمایه اقتصادی تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود داشته ولی از نظر میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی تفاوت قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شوند. هرچند، سرمایه اجتماعی خانواده‌های زنان پاسخگو اندکی بالاتر از سرمایه اجتماعی خانواده‌های مردان پاسخگو بوده است.

با توجه به این تفاوت‌ها و شباهت‌های مردان و زنان در نمونه از نظر میزان خشونت و میزان سرمایه‌های در اختیار، همبستگی‌های مفروض در این پژوهش به طور جداگانه برای مردان و زنان در نمونه نیز مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، همبستگی معکوس و معناداری بین در اختیار داشتن و یا نداشتن انواع سرمایه و ارتکاب یا مرتکب نشدن انواع خشونت‌های خانگی علیه زنان هم در کل نمونه و هم در میان زنان و مردان به طور جداگانه وجود دارد. به عبارت دیگر افرادی که از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاتری برخوردارند، میزان ارتکاب پایین‌تری از خشونت‌های خانگی علیه زنان نشان داده‌اند.

در نظریه بورديو جایگاهی که برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود بر گستره پیوندها و یا شبکه‌های اجتماعی متمرکز است. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی انبوه منابع بالقوه و بالفعلی است که با مالکیت یک شبکه بادوام گره می‌خورند. بر این اساس حجم سرمایه اجتماعی تحت تصرف یک کارگزار به اندازه شبکه پیوندهایی که او می‌تواند به نحو مؤثر بسیج کند و یا حتی سرمایه ای که تحت مالکیت کل مجموعه کارگزارانی که با کنشگر اجتماعی پیوند دارند، بستگی دارد (بن فاین، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

بنا بر این، سرمایه اجتماعی بالا در جامعه موجب آسایش و آرامش افراد، ایجاد امنیت در جامعه و در بعد اقتصادی نیز ایجاد رفاه، افزایش مشارکت سیاسی و اعتماد عمومی را بدنبال دارد و متعاقب آن نبود سرمایه اجتماعی به افزایش انحرافات اجتماعی و فروپاشی خانواده و بروز رفتارهای خشونت آمیز در بین اعضای خانواده می‌انجامد. خشونت خانگی یکی از مواردی است که در صورت وجود نداشتن سرمایه اجتماعی مناسب در کنشگران و شهروندان دیده می‌شود. همانطور که نتایج این پژوهش نشان داد، میزان برخورداری فرد از سرمایه اجتماعی مناسبی همچون مشارکت عمومی، درگیری اجتماعی خانوادگی و اجتماعی به عنوان عاملی مهم در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز عمل می‌نماید.

سرمایه فرهنگی نوعاً به وسیله صلاحیت‌های اجتماعی مشخص می‌گردد، بورديو بین سرمایه اقتصادی و فرهنگی تمایز ایجاد می‌کند. سرمایه اقتصادی عمدتاً امانه منحصراً مادی است، در حالی که

سرمایه فرهنگی نیز عمدتاً اما نه منحصرأً ذهنی است. نتایج این پژوهش نشان داد که افرادی که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار هستند، از پایین‌ترین میزان خشونت‌های خانگی برخوردار بوده و بالعکس افرادی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردار هستند از بالاترین میزان خشونت‌ها خانگی برخوردار هستند.

به عبارت دیگر، سرمایه فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان ارتکاب به رفتارهای خشونت‌آمیز شوهر علیه همسر ایفا می‌نماید، به عنوان مثال پاسخگویی که از سطح سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار هستند، کمتر از رفتارهای خشونت‌آمیز در قبال همسرانشان استفاده می‌نمایند. به طور دقیق‌تر، سطح تحصیلات خانوادگی پاسخگویان همراه با میزان کالاهای فرهنگی تحت تملک آنها به عنوان عاملی مهم و تعیین‌کننده در اجتناب از رفتارهای پرخاشگرایانه شوهر علیه همسر عمل می‌نماید. نقش تحصیلات در کاهش خشونت در تحقیقات مختلفی مانند سیاهپوش و دشتی نژاد (۱۳۹۰)، دهقان (۱۳۹۰)، وحید و همکاران (۱۳۸۹)، طزری (۱۳۸۶)، نریمانی و محمدیان (۱۳۸۴)، همّتی (۱۳۸۳)، رئیسی (۱۳۸۱)، کیمونا و جامبا^۱ (۲۰۰۳)، مایلز^۲ (۱۹۹۹) اشاره شده است ولی به نقش مصرف کالاهای فرهنگی در آن تحقیقات پرداخته نشده است.

یکی دیگر از فرضیات پژوهش این بوده است که همبستگی معناداری بین سرمایه اقتصادی پاسخگویان و انواع خشونت‌های خانگی وجود دارد. از نظر بورديو سرمایه اقتصادی به مجموع دارایی‌های فرد اطلاق می‌گردد، که قابلیت تبدیل به واحد پول بلافاصله را دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که همبستگی معکوس معناداری بین پاسخگویی که از میزان سرمایه اقتصادی متفاوتی برخوردار هستند در ارتکاب به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه همسرانشان وجود دارد. به عبارت دیگر، آن دسته از پاسخگویی که از سرمایه اقتصادی بالاتری برخوردار هستند، در رفتارهایشان با همسرانشان کمتر از رفتارهای خشونت‌آمیز استفاده می‌نمایند.

در نگاهی دقیق می‌توان گفت که مشکلات اقتصادی، نداشتن شغل مناسب، وجود مشکلات اقتصادی در محیط خانواده شوهران را با نداشتن آمادگی روانی و تمایل به ارتکاب به رفتارهای خشونت‌آمیز سوق می‌دهد. یکی از گونه‌های رفتارهای خشونت‌آمیز شوهر علیه همسر، خشونت اقتصادی است. با نگاهی اجمالی به یافته‌های پژوهش در این زمینه می‌توان گفت که برخوردار نبودن از درآمد کافی و سرمایه اقتصادی در مقیاسی وسیع‌تر، شوهران را در نپرداختن خرجی به همسر، خرید نکردن وسایل مورد نیاز خانه، و مشکلات اقتصادی دیگر، سوق می‌دهد. در تحقیقات دیگران اگرچه به سرمایه اقتصادی به شکل پژوهش حاضر پرداخته نشده است ولی در برخی از مؤلفه‌های سرمایه اقتصادی مانند میزان درآمد و یا هزینه خانوارها در برخی از پژوهش‌های دیگر مانند سیاهپوش و دشتی نژاد (۱۳۹۰)، دهقان، (۱۳۹۰)، سعیدخانی و همکاران (۱۳۸۹)، رضا همّتی (۱۳۸۳)، لاینس^۳ و همکاران (۲۰۱۰)، ماریا

^۱. Kimuna & Djamba

^۲. Miles

^۳. Linos

عوامل و ریشه‌های خشونت در بین دانش آموزان دوره دبیرستان آذر شهر

روی (۲۰۰۳)، مایلز (۱۹۹۹) مورد بررسی قرار گرفته است. از این نظر یافته‌های تحقیق حاضر با تحقیقات گذشته همسو است.

منابع

منابع فارسی

- اجتهادی، مصطفی. (۱۳۸۶). **سرمایه اجتماعی**. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳: ۱۲-۱.
- ارجمند سیاهپوش، اسحق و فریال عجم دشتی نژاد. (۱۳۸۹). **بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز**. مجله تخصصی جامعه شناسی، سال اول، پیش شماره سوم: ۹۱-۱۱۸.
- استونز، راب. (۱۳۸۷). **متفکران بزرگ جامعه شناسی**، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز.
- اسفند آباد، حسن، صدرالسادات، سیدجلال و سوزان امامی پور. (۱۳۸۵). **همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران**. فصلنامه علمی-پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز، سال اول، شماره ۱: ۲۵-۱.
- اسلاملو، فرخ و بهزاد بوشهری. (۱۳۸۵). **بررسی همسرآزاری و برخی عوامل مؤثر بر آن در مراجعه کنندگان به مرکز پزشکی قانونی شهرستان ارومیه در سال ۱۳۸۴**، مجله پزشکی ارومیه، سال هیجدهم، شماره سوم: ۵۶۲-۵۵۴.
- اعزاز، شهلا. (۱۳۸۸). **خشونت خانوادگی**، مجموعه مقالات آسیب اجتماعی ایران، انتشارات آگاه.
- اعظم آزاده، منصوره و راضیه دهقان فرد. (۱۳۸۵). **خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی**. پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲: ۱۷۹-۱۵۹.
- بالایی، فاطمه و مهدی حسنی. (۱۳۸۸). **فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان**. مجله روانپزشکی بالینی در ایران، سال پانزدهم، شماره ۳: ۳۰۷-۳۰۰.
- بوردیو، پی.یر. (۱۳۹۰). **تمایز، نقد اجتماعی و قضاوت های ذوقی**، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات ثالث، تهران.
- پورنقاش، سید سعید. (۱۳۸۴). **بررسی خشونت خانوادگی در خانواده های تهرانی**. مجله دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، شماره ۱۳: ۶۵-۴۰.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). **پی بوردیو**، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۷). **بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان گذران اوقات فراغت**. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی: ۱۵۵-۱۳۳۳.
- درتاج، ف، مصائبی، یدالله و اسدزاده، حسن. (۱۳۸۸). **تأثیر آموزش مدیریت خشم بر پرخاشگری و سازگاری اجتماعی دانش آموزان پسر ۱۵-۱۲ ساله**. فصلنامه روانشناسی کاربردی، سال ۳، شماره ۴(۱۲)، زمستان، صص ۷۲-۶۲.
- دهقان، افسانه. (۱۳۹۰). **بررسی علل خشونت نسبت به زنان در شهر بندر عباس**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
- رحمتی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). **جامعه شناسی خشونت ورزشی**، انتشارات علمی و فرهنگی.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۲

رئیس سرشناسی، امرالله. (۱۳۸۱). **خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی شهرستان شهرکرد**. فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۲: ۴۵-۶۵.

زیکلر، جونی. (۱۳۷۷). **اطلس زنان، خشونت های خانگی**. ترجمه زهره زاهدی، انتشارات نسیم.

سازمان جهانی بهداشت. (۱۳۸۰). **خشونت علیه زنان**. ترجمه دکتر شهرام رفیعی و مهندسی سعید پارسا نیا، انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، نشر تندیس.

سیدمن، استیون. (۱۳۸۸). **کشاکش آرا در جامعه شناسی**. ترجمه هادی جلیلی، نشر نی.

شارع پور، محمود و خوشفر، غلامرضا. (۱۳۸۱). **رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی شهر تهران)**. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۱۴۷-۱۳۳.

صابریان، معصومه، آتش نفس، الهه و بهناز بهنام. (۱۳۸۳). **بررسی میزان و شیوع خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان سمنان**. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان، جلد ۶، شماره ۲: ۱۱۵-۱۲۲.

صادقی، الف، احمدی، س.ا. و عابدی، م. (۱۳۸۱). **بررسی اثربخشی آموزش گروهی مهار خشم به شیوه عقلانی، رفتاری، عاطفی، بر کاهش پرخاشگری**. مجله روانشناسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۶۲-۵۲.

علمی، محمود و خدیجه تیغ زن. (۱۳۸۷). **تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن**. مجله جامعه شناسی، سال اول، شماره یکم، ۴۲-۲۳.

فردرو، محسن و صداقت زادگان، شهناز. (۱۳۷۹). **پایگاه اقتصادی و اجتماعی و مصرف کالاهای فرهنگی**. فصلنامه بیتاب: ۲۳-۲۲.

فروزان، آمنه، دژمان، معصومه و منیر برادران افتخاری. (۱۳۸۵). **هزینه های مستقیم خشونت علیه زنان در مراکز پزشکی قانونی شهر تهران**. فصلنامه پایش، سال پنجم، شماره سوم: ۲۰۶-۲۰۱.

قهاری، شهربانو، پناغی، لیلی، عاطف وحید، کاظم، زارعی دوست، الهام و علی رضا محمدی. (۱۳۸۵). **بررسی علل و عوامل همسرآزاری**. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان، شماره ۴: ۶۴-۵۸.

کوئن بروس. (۱۳۷۵). **درآمدی بر جامعه شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر طوطیا

کاپلان، ه. سادوک، ب. (۱۳۷۵). **خلاصه روانپزشکی، علوم رفتاری و روانپزشکی بالینی**، مترجم: نصرت الله پورافکاری. تهران: انتشارات شهرآب.

کریمی، یوسف. (۱۳۸۵). **روانشناسی اجتماع**. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). **جرم شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان**. پژوهش زنان، دوره ۲: ۵۳-۳۹.

ملک افضل، حسین، مهدی زاده، مرتضی و احمدرضا فرج زادگان. (۱۳۸۳). **بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان**. مجله دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، سال چهارم، شماره ۲: ۶۷-۶۳.

منطق، م. محمدزاده، ع و پایدار، م. (۱۳۸۳). **بررسی روش های هیجان جویی دانشجویان ساکن در خوابگاه های دانشجویی دانشگاه های تهران**. مجموعه مقالات دومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

عوامل و ریشه‌های خشونت در بین دانش آموزان دوره دبیرستان آذر شهر

موسی زاده، علی. (۱۳۸۸). سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی، بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و شکل گیری هویت اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه گیلان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.

مهدوی کنی، محمد سعید. (۱۳۸۸). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱۰: ۱۹۹-۲۳۰

نلسون، ر. و ایزارثیل، و. (۱۳۷۶). اختلال‌های رفتاری کودکان، مترجم: محمدتقی منشی طوسی. مشهد: انتشارات آستان قدس.

منابع انگلیسی

Crawford, Mary. (۲۰۰۴). **women and Gender, a Feminist Psychology**, Mc Grow Hill, Boston.

Cubbins, L. A., Vannoy, D. (۲۰۰۵). **Socioeconomic Resources, Gender Traditionalism, and Wife Abuse in Urban Russian Couples**, Journal of Marriage and Family ۶۷: ۳۷-۵۲.

Erdman. P & caffery, T. (۲۰۰۳). **Attachment and Family Systems**, Brunner- Routledge, New York.

Garrusi, B., Nakhaee, N., & Zangiabadi, M. (۲۰۰۸). **Domestic violence: Frequency and women's perception in Iran** (I.R.). Journal of Applied Sciences, ۸, ۳۴۰-۳۴۵.

Haj-Yahia, Muhammad M. (۲۰۰۲). **Attitudes of Arab Women toward Different Patterns of Coping with Wife Abuse**, Journal of interpersonal violence, Vol. ۱۷ No. ۷, July ۲۰۰۲ ۷۲۱-۷۴۵.

Hancock, T. (۲۰۰۶). **Addressing Wife Abuse in Mexican Immigrant Couples: Challenges for Family Social Workers**, Journal of Family Social Work, Vol. ۱۰(۳): ۴۹-۳۱.

Jackson, D S. (۲۰۰۸). **An Examination of social risk factors for wife abuse in the Dominican Republic**, Family Therapy, Volume ۳۵, Number ۱, ۲۱-۱.

Linos, N, Khawaja, M, Al-Nsour, M. (۲۰۱۰). **Women's Autonomy and Supportfor Wife Beating: Findings From a Population-Based Survey in Jordan**, Journal of Violence and Victims, Springer Publishing Company, Volume ۲۵, Number ۳: ۴۱۹-۴۰۹.

Moyer, I. (۲۰۰۲). **Criminological Theories**, Sage Publication.

Sitawa R. Kimuna & Yanyi K. Djamba. (۲۰۰۸). **Gender Based Violence: Correlates of Physical and Sexual Wife Abuse in Kenya**. Springer Science Business Media, J FAM Viol ۲۳:۳۳۳-۳۴۲.

Toffanin, A. Maria (۲۰۱۲). **Research on violence against women. A sociological perspective**, Interdisciplinary Journal of Family Studies, XVII, ۱: ۱۵-۳۰.

Walker, L, E. (۱۹۷۹). **The Battered Woman and Wife Abuse in Urban Russian Couples**, Journal of Marriage and Family ۶۷: ۳۷-۵.

